

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

ادامه بحث در صورت دوم: هر دو خارجی و یکی از آنها عین نجس و در داخل ملاقات کرده‌اند

بحث در صورت دوم بود که متلاقیین خارجیین هستند اما در بواطن محضه ملاقات کرده که این جا محقق حکیم قدس سره فرمودند که نجاست سرایت نمی‌کند. محقق خویی در تنقیح شدد النکیر بر این مسأله و انکار فرموده شدیداً و فرموده باطل اما در منهاج فتوا داده به همان که سید حکیم فرموده.

و همین مسأله برای شیخنا الاستاد در تنقیح مبانی العروه رخ داده که ایشان هم در تنقیح جلد 2، صفحه 31 همین جور می‌فرماید نه، نمی‌شود چنین حرفی را زد اما باز در منهاج هم ایشان تبع استادشان را در این که فتوا دادند به عدم سرایت.

ادله قائلین به سرایت: (2:40)

از نظر دلیل گفتیم دو دلیل عمده برای سرایت وجود دارد.

دلیل اول:

دلیل اول همان الغاء خصوصیت عرفی و ارتکاز عرفی بود که عرف فرقی بین داخل و خارج نمی‌بیند.

این دلیل محل اشکال محقق حکیم واقع شد، شهید صدر جواب دادند. جواب‌های شهید صدر در این جا لایخو عن قوة و فعلاً عرضی راجع به فرمایش شهید صدر نداریم. نتیجه این که دلیل اول خالی از قوت نیست تا ببینیم بعد چه می‌شود.

سؤال: حاج آقا بیخشید این ارتکاز عرفی که مطرح می‌شود ارتکاز عرفی بر اساس ... در نظر گرفته بشود ... مثلاً حضرتعالی به مو و این‌ها مثال می‌زنید. مو مثلاً وقتی ... اشمئزازی نداریم نسبت به آن وقتی در غذا می‌افتد اشمئزاز دارد. درسته ... منتها از همین عرف ... ولی از نظر طهارت و نجاست فرقی نمی‌گذارد هر چند طبعش متفاوت است. ...

جواب: نه، حرف این نیست که عرف پاک می‌داند یا نجس می‌داند. حرف این است که استقذار یک امر واقعی است و یک خیالی و تخیلی نیست. ما می‌بینیم این واقعیت در عرف وجود دارد، در انسان‌ها این واقعیت وجود دارد که یک شیء واحد مادامی که داخل است از او استقذار ندارد یا اگر دارد خیلی درجه استقذارش پایین است. همان شیء وقتی در خارج قرار می‌گیرد یا تنفر در آن ایجاد می‌شود یا تنفر در آن افزایش پیدا می‌کند. این در همه انسان‌های عالم وجود دارد. البته در بعضی مصادیق مختلف هستند. یک آقای می‌گفت بعضی‌ها سوسک می‌خورند مثلاً در چین. حالا در مورد سوسک اختلاف هست که حالا یک جایی مستقذر می‌شمارند، و یک جایی هم خیلی کیف می‌کنند. این را با روغن سرخ می‌کنند مثل یک آجیل دوست دارند که بخورند. در بعضی افراد این‌ها ممکن است اختلاف باشد اما اصل این، یک واقعیتی است که فی الجمله در ابناء بشر این امر واقعی نه تخیلی وجود دارد. استقذار نسبت به شیء واحد تا درون است وجود ندارد یا کم است، ولی وقتی بیرون می‌آید وجود پیدا می‌کند یا اشتداد پیدا می‌کند. و براساس این که نجاسات شرعیه هم باب قذارات است، باب استقذارات است، پس عرف از ادله وقتی شارع خون خارجی را دارد می‌گوید نجس است، نمی‌آید بگوید الغاء خصوصیت می‌کنم پس داخل هم نجس است بلکه می‌گوید لعل شارع هم مثل خود ما وقتی داخل باشد، استقذاری ندارد او هم می‌گوید نه. یعنی با توجه به این امر واقعی که در عرف وجود دارد، این امر واقعی در عرف مانع می‌شود از این که از این از اطلاقات شرعیه‌ای که مورد آن‌ها امور خارجیه است، عرف تعدی کند و بگوید همین‌ها وقتی داخل هم باشد همین جور است. چون خودش می‌بیند که در استقذارات تفاوت دارد. پس بنابراین، این مانع می‌شود از این که عرف جزم پیدا کند و بگوید فرقی نمی‌کند. مثل ثوب و سروال نیست که وقتی گفت اصاب ثوبی، بگوید سیروالش هم همین جور است، عمامه هم همین جور است، جوراب هم همین جور است، این‌ها فرقی نمی‌کند. آن، وزانش وزان آن نیست.

سؤال: باز در طهارت و نجاست یک مبنا داریم که این‌ها امور تکوینی و واقعیه هستند. یک مبنا هم این که نه این‌ها اعتباری هستند. اگر آن مبنای اعتباری را در نظر بگیریم این جا قذارت چیز تکوینی نیست ...

جواب: نه نه، امور اعتباری است که الگو گرفته است، نه این که گتره و گراف است. این گونه نیست که همین جوری یک چیزی را گفته نجس است. بله اعتبار می‌کند، قانون می‌گذارد. اعتبار می‌کند نجاست را اما نه این بلا وجه بلکه به خاطر این که این استقذار دارد، این‌ها وجوهش هست.

سؤال: حاج آقا شراب چه قذرات عرفی دارد؟ مثلاً آب انگور قذارت ندارد وقتی می‌شود شراب قذارت پیدا می‌کند تا می‌شود سرکه دو باره قذارتش می‌افتد. این یک جعل معهودی است دیگر.

جواب: جعل تعبدی است اما نه بلاوجه.

سؤال: ...

جواب: لازم نیست عرف بفهمد همه چیزها را. ملاکش این هست. حالا شارع فهمیده، یک جهاتی را در آن دارد می‌فهمد و به خاطر آن جهات، اعتبار می‌کند. شما از سم بدتان نمی‌آید؟ چرا. چرا؟ چون کشنده است. حالا یکی بوی بدی دارد، و یکی دیگر کشندگی دارد، و یکی قذارت دیگری دارد. این‌ها مناشئ مختلفی ممکن است داشته باشد.

سؤال: استاد ببخشید این جوابی که به آقا دادید الان باید فرض عوض شود ...

جواب: عرض کردم این ارتکازی که این جا به کار برده می‌شود یعنی آن چه که در وجود انسان وجود دارد از امور عقلیه، امور طبیعیه، امور فطریه، امور غریزیه، همه این‌ها. این‌ها چیزهایی هستند که در انسان که وجود دارد به همین توضیحی که دادم مانع می‌شود از این که عرف اطلاق بفهمد یا الغاء خصوصیت بکند. این کلمه ارتکاز که این جا می‌گوییم یعنی آن چه که مرتکز است در ذهن انسان که بله این مو اگر بیرون باشد استقذار دارد و آدم بدش می‌آید، مردم عالم بدشان می‌آید. اگر چسبیده باشد به جای خودش، نه زینت است و همه خوش‌شان می‌آید. این یک امری است که در ذهن‌ها جا افتاده است، وجود دارد، قرار دارد.

سؤال: ... این طبیعت انسان که در احکام نباید دخالت داشته باشد. ملاک احکام نمی‌تواند باشد.

جواب: مگر ما گفتیم ملاک احکام است. اولاً اشکال ندارد ملاک احکام باشد ولی ما نگفتیم الان ملاک احکام است. ما گفتیم وجود این‌ها مانع از فهم و الغاء خصوصیت می‌شود. می‌گوید وقتی شارع گفت از این خونی که این جا ریخته اجتناب بکن، عرف از این الغاء خصوصیت نمی‌کند و بگوید خب خون داخل هم همین جور است. چرا؟ می‌گوید خب خود ماها فرق می‌گذاریم پس شاید شارع هم فرق بگذارد. پس باید از او ببرسم. نمی‌توانم این جا بگویم. اگر یک وقت گفت الدم نجس بله همه این‌ها مصداقش هستند. اما شارع که نگفته الدم نجس. بلکه سؤال کرده لباس من خون به آن پاشید، می‌گوید از این اجتناب کن و این خون، خارجی است. از این شما بخواهی تعدی به داخلی بکنی، آن ارتکاز جلویش را می‌گیرد. بله اگر شارع خودش آمده بود نجس را روی عنوان الدم آورده، طبیعه الدم، خب هم آن که داخل است فردش بود، و هم آن که خارج است فردش بود. پس بنابراین، این امور، این ارتکازات مانع می‌شود و لذا فقیه آن کسی است که به این امور عرفیه خوب توجه داشته باشد. آن افقه کسی است که این فهم‌های عرفی، این قرائن عرفی، این ارتکازات عرفی، این چیزهای عرفی‌اش در اثر اشتغال به این اصطلاحات و این امور رسمی و این دقائق، از بین نرفته باشد. فلذا است که گفته می‌شود فیلسوف به درد فقه خیلی نمی‌خورد غالباً الا کسی که مقام جمع الجمعیه داشته باشد. آن ذهن در اثر آن ریزینی‌ها و تیزینی‌ها و آن جوری که شده، این فهم عرفی‌اش را از دست داده. این جا می‌بینیم که یک استقامت فقهی ندارد. کما این که کسی که این طرف به جمع عرفی و این‌ها بیشتر پرداخته، می‌رود آن جا و یک برهان‌هایی می‌آورد که همه‌اش را می‌بیند اشکال دارد. چون آن دقت‌ها را ندارد. بنابراین این با این ذهن آن جا کار را خراب می‌کند و با آن ذهن کار را این جا خراب می‌کند و خدا توفیق بدهد و روزی بکند که انسان فی کل مقام همان جوری که آن مقام باید باشد، باشد که این، مقام جمع الجمعیه است.

دلیل دوم: اطلاقات برخی روایات (12:13)

خب دلیل دوم این بود که اغسل یا یغسل کل ما اصابه ذلک الماء. فرمودند آیا اطلاق این شامل نمی‌شود آن جایی را که این طاهر خارجی با این نجس خارجی رفتند در معده و حالا آن جا به هم برخوردند. اصابه ذلک الماء صادق نیست؟ خب صادق است. حضرت علیه السلام فرموده که باید بشوری آن را. پس ارشاد به نجاست دارد. پس معلوم می‌شود ملاقات درون مثل ملاقات بیرون است، فرقی نمی‌کند.

خب این روایت البته راجع به کجاست؟ راجع به جایی است که با متنجس خارجی ملاقات کرده. ما حالا بحث‌مان در نجس خارجی است. خب یا به الغاء خصوصیت از آن روایت عرفاً یا به اولویت که وقتی متنجس این جوری باشد، نجس هم همین جور است قطعاً. پس بنابراین به روایت شریفه استدلال می‌شود برای این مسأله.

اشکال دلیل دوم: (13:56)

خب قد یجاب از این استدلال بما کررناه و آن این است که باز در این مقام اگر واضح باشد پیش عرف که حضرت علیه السلام دارند چیزهایی را می‌گویند که از قبل معلوم است، واضح است که حکمش این نیست. حضرت علیه السلام می‌فرماید یغسل کل ما اصابه ذلک الماء، ما گفتیم بدن حیوان را نمی‌گیرد. مشکوک است که می‌گیرد یا نه. بواطن محضه و غیرمحضه را گفتیم خودش مشکوک است می‌گیرد یا نمی‌گیرد. چرا؟ چون ممکن است این‌ها واضح بوده عند المتشرعه که این‌ها نجس بشو نیستند. پس حضرت علیه السلام که می‌فرماید یغسل یعنی از آن‌هایی که نجس می‌شوند. باز اگر در ذهن متشرعه از وضاحت است که وقتی این با آن در معده، در دستگاه گوارش، در جوف ملاقات کنند، این‌ها که نجس نمی‌شوند، خب اگر این هم واضح بوده، باز این جا را یغسل کل ما اصابه نمی‌گیرد. یعنی یغسل کل ما اصابه که این ملاقات موجب تنجیس می‌شده. و الا آن جایی که ملاقات موجب تنجیس نمی‌شود نه. اگر فرض کنیم که این مسأله هم یک مسأله واضحه پیش متشرعه بود که و الله العالم، الظاهر این است که این بزرگانی که ما می‌بینیم در کتاب استدلالی‌شان آن جور برخورد کردند، و گفتند این درست نیست و در کتاب فتوایی‌شان آمدند آن جور فرمودند و این به خاطر همین باشد که آن جا وقتی محاسبه می‌کردند محاسبه را عرفی عرفی نکردند. فلذا گفته بودند که چه فرقی می‌کند؟ فرقی ندارد. این جا که آمده فتوا داده، می‌بیند در ذهن عرف این جوری نیست که فرق نداشته باشند فلذا مردم برای‌شان شک پیدا می‌شود، می‌آیند سؤال می‌کنند که مثلاً ما یک دو ربالی قورت داده بودیم و بعد یک آبی را که نمی‌دانستیم نجس است خوردیم و حالا بعداً بحمدالله رفتیم و این دو ربالی را کشیدیم بیرون. این نجس است یا پاک است؟ می‌آیند می‌پرسند، اگر برای‌شان واضح بود، نمی‌آمدند بپرسند. در این می‌آیند می‌پرسند چون در ذهن‌شان این است که لعل ملاقات در باطن اشکالی نداشته باشد. پس بنابراین خود این سؤال برای ما دو چیز را به ارمغان می‌آورد. یکی این که احتمال می‌دهیم که در ذهن متشرعه شاید آن موقع این بوده که نه، این ملاقات در درون اشکالی ندارد. دوم این که این مطلب را برای ما ارمغان می‌آورد که آن حرف که این جا گفتیم حرف شهید صدر

را ببینیم چطور است، این را به ارمغان می‌آورد که معلوم نیست در ارتکاز عرف هم فرق اصلاً نکند ملاقات در بیرون و داخل. فلذا است همان جا هم می‌آیند سؤال می‌کنند که این چه جوری است. وقتی که آن دو ربالی بیرون بیاید نظیفاً خالیاً از آن عین متنجس یا نجس، سؤال است برای آن‌ها که این حالا پاک است یا نجس است؟ شاید آن جا اشکال ندارد، معلوم نیست. البته یک خرده صعب است، آدم در ذهنش بیشتر قوت دارد که کأنّ فرقی نمی‌کند ولی از آن طرف هم این جوری نیست که به حد جزم باشد.

خب بنابراین، این دلیل دوم هم که اغسل باشد، ممکن است چنین اشکالی به آن وارد باشد.

نتیجه صورت دوم: (17:23)

فتحصل مما ذكرنا که جزم به احد الطرفين مسأله یک قدری مشکل است فلذا است آن فتوایی که یا آن نظری که می‌گفت که الاحوط الوجوبی این است که اجتناب بشود، آن خالی از قوت نیست اما فتوا مشکل است. اگر کسی یک مقداری هم بخواهد جرأت به خرج بدهد، خب همان فتوا که می‌گوید اشکال ندارد می‌تواند بدهد چون این ادله به ما جزم نمی‌دهد، بنابراین اصاله الطهارة یا استصحاب طهارت جاری می‌شود.

سؤال: ... این که بخواهد روشن و ارتکازی باشد در ذهن متشرعه، نسبت به حیوان خب قابل فرض هست. نسبت به باطن بدن انسان هم بالاخره ممکن است حالا در زندگی روزمره به قول شما سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام را می‌دیدند، ولی نسبت به این که ملاقات در باطن باشد، این خیلی مبتلا به نیست که بتواند سیره زیادی باشد. بعد یک ارتکازی باشد بتواند...

جواب: چرا. ببینید پیاز داغ‌هایی که می‌شود به آن اضافه کرد برای این که شما بیشتر قانع بشوید، همین ادله حب القرع، روایاتی که می‌گوید چیزهایی که در باطن با عذره ملاقات کرده و بعد آمده بیرون که فرموده اشکال ندارد آن روایات را که خواندیم، وقتی این‌ها را می‌بیند یا می‌بیند وقتی نجس نبودش، دیگر حکم طهارت را دارد، این‌ها که مسلم است، در ذهنش می‌آید پس شاید درون و بیرون با هم فرق می‌کند. همین شاید درون و بیرون با هم دیگر فرق می‌کند. این تخمه کدو این جا اگر می‌خورد به این، می‌گفت نجس است، حرام است بخوری. نجس است و باید آب بکشی. همین حبه کدو حالا اگر ... دیگر نمی‌گوید بخور ولی نمی‌گوید نجس نیست. البته یک روایت عجیبی هست که اگر نان را در توالت و این‌ها بود، حضرت علیه السلام می‌فرماید بشور و بخور و اگر کسی که این کار را بکند، آن آتش را نخواهید چشید، یعنی این قدر خودش را تواضع در پیشگاه خدای متعال که این نعمت خدای متعال است.

سؤال: ...

جواب: حالا قریب به این مضامین است حالا دیگر عین روایت الان یادم نیست. حضرت علیه السلام دارد در یک روایتی ظاهراً که دیدند و دادند به خادم‌شان گفتند نگه دارد. بعد که آمدند مطالبه کردند، آن خادم گفت من خوردم. حضرت علیه السلام فرمود که پس دیگر تو آتش را نخواهی دید.

سؤال: ...

جواب: نه نه، همین ما احتمال باید بدهیم. ما احتمال وجود یک چنین باید بدهیم. نباید جزم به وجود ...

سؤال: ... چه منشأیی، چطور این مسلمیات را دیدند؟ کجا دیدند؟

جواب: و ممکن است دائماً سؤال شده بوده، معلوم بوده، واضح بوده ولی چون این از امور واضحه است، این‌ها به کتابت در نمی‌آید، گفته نمی‌شود، امر واضحی است برای همه. از این جهت دائماً گفته نشده، نوشته نشده.

سؤال: حاج آقا در مواردی که عرف می‌آید راجع به این نجاستی که در داخل ملاقات کرده سؤال می‌پرسد، معلوم می‌شود ممکن است فرقی باشد. خب عرف راجع به همین خارجی که ما الغاء خصوصیت می‌کنیم، در برخی موارد سؤال می‌کند.

جواب: نه، با این که این قدر آن‌ها گفته شده، هنوز برایش سؤال است. با این که این قدر راجع به خارجی‌ها سؤال کردند و گفتند و واضح است اما راجع به این داخل باز می‌آید سؤال می‌کند. اما هیچ‌جا ندیدید بیاید سؤال بکند بله شما راجع به ثوب فرمودید آیا کلاه هم همین جور است. هیچ سؤالی نمی‌کند. آیا تشک هم همین جور است، فرش هم همین جور است. این چون واضح است دیگر نمی‌آیند سؤال بکنند. اما همین که می‌آید سؤال می‌کند، معلوم می‌شود آن حالت را ندارد.

صور سه‌گانه دیگر: (21:52)

و اما آن صور دیگر.

آن صورت اول این بود که هر دو داخلی باشند کالمدی ملاقی للبول.

و صورت دوم این بود که مثلاً ملاقی که طاهر خارجی است با نجس داخلی ملاقات بکند کالابرح که یلاقی الدم. یا مثل شیشه حقنه که با عذره ملاقات بکند و هکذا.

و صورت سوم هم این بود که نجس خارجی باشد، و طاهر داخلی باشد. مثل این که چیز منتجسی بوده و داخل در بدن کرده مثل سوزن منتجس بوده حالا زده.

آیا این‌ها چه؟

ببینید این‌ها را دیگر ما بحثش را معطل می‌خواهیم نشویم. چرا؟ برای خاطر این که در بحث‌های قبلی، در مسأله اول گفتیم چه؟ گفتیم اصلاً الباطن لایتنجس. ما هیچ دلیلی بر این که باطن منتجس می‌شود نداریم. اگر بخواهیم فرض بکنیم که آیا ملاقات باطن این جا چه جور است، من حیث الملاقات، این قهراً می‌شود بحث فرضی و الا سالبه به انتفاء موضوع است این جا اصلاً چون باطن لایتنجس، حالا چه به ملاقات با نجس چه ملاقات با منتجس. بنابراین چون در این بحث به این نتیجه رسیدیم دیگر کل واحد از این‌ها را دو مرتبه مورد بحث قرار دادن لاوجه له. و بحثش فقط می‌شود بحث فرضی که بله اگر بگوییم حالا قابل تنجس است، آیا ملاقات فلان، این دیگر وجهی برای این جور بحث نداریم. بنابراین حکم این روشن شد. آن سه صورتش که واضح است روی مبنایی که گفته

شد که اصلاً سالیبه به انتفاء موضوع است و فقط صورت چهارم مهم بود که چون نجس خارجی بود، و طاهر هم خارجی بود و فقط محل ملاقاتشان داخل می‌شد. این، جای بحث داشت.

سؤال: ...

بنابراین با این بیان حکم صور ثمانیه روشن شد.

مقام دوم: بحث از بواطن غیر محضه (25:50)

اما المقام الثانی که باطن غیرمحضه باشد که داخل دهان، گوش، بینی و امثال این‌ها.

این جا هم همان صور ثمانیه قابل تصویر است. تارۀ هر دو داخلی هستند. تو دهان خون آمده و آب دهان با آن خون ملاقات می‌کند. هر دو داخلی هستند. تارۀ هر دو خارجی هستند؛ مثل این که دندان عملی گذاشته و حالا شرب خمر می‌کند نعوذ بالله یا آب متنجسی می‌خورد. خب آن دندان عملی، خارجی است، آن آب شرب یا آن خمر هم خارجی است منتها در دهان با هم ملاقات کردند. یا روکش گذاشته برای دندانش که این خارجی است و بعد خمر می‌خورد یا آب نجسی، یا چیز نجسی می‌خورد. یا با طلا محکم کرده دندان‌هایش را که این‌ها مورد سؤال هم واقع شده و در استفتاءها هست و در رساله‌ها هم فرمودند که حکمش چیست. یا دندانش را پر کرده و آن موادی که حالا پر کرده مواد خارجی است دیگر.

سؤال: خارجی حساب می‌شوند؟

جواب: خارجی است دیگر. از خارج است، تکونش در خارج بوده و آمدند آن جا... این حالا ملاقات می‌کند با یک امر خارجی. این خیلی محل ابتلاء است، مورد ابتلاء است، کثیراً مورد سؤال است. یا دندان عملی گذاشته و حالا باید بیاورد بیرون و آب بکشد؟ چه جوری است؟ پاک نیست این؟ و صور دیگر که قابل تصور است. این هر دو خارجی هستند. حالا این خارجی تارۀ با نجس خارجی ملاقات کرده و تارۀ با متنجس خارجی ملاقات کرده. تارۀ نه، طاهر خارجی با آن ملاقات می‌کند. مسواک دارد می‌زند، مسواک خارجی است. مسواک می‌زند و لثه‌اش خون می‌آید، خونی می‌شود اما همین طور که می‌مالد وقتی می‌آورد بیرون الان با خون متلوث نیست، این مسواک پاک است یا نجس است؟ خورد به لباسش، از آن ترشح شد، به جایی خورد آیا آن جا را نجس می‌کند یا نه این پاک است؟ و صورت چهارم این است که آن که خارجی نجس است یا متنجس است و ملاقی‌اش داخلی است. مثل این که آب نجسی خورده و حالا دندان‌هایش چه می‌شود؟ آیا بزاق دهانش چه می‌شود؟ یا خمر که خورده، آن‌ها چه می‌شود؟ این جا هم پس ما همین صور اربعه‌ای که در محضه داشتیم، در غیر محضه هم داریم.

صورت اول: هر دو داخلی باشند و در داخل ملاقات کردند: (29:01)

اما آن جایی که کلها داخلین باشند، هر دو داخلی باشد خب باز مثل آن مطلبی است که عرض کردیم. اگر ما گفتیم که الباطن لایتنجس ولو باطن غیرمحضه، آب دهان لایتنجس، بزاق دهان لایتنجس، زبان و دندان و اینها لایتنجس. اصلاً نجس نمی‌شود، حالا سواء این که شما بفرمایید نجاسات داخلیه نجس هست یا نجس نیست پس دیگر بحث سالیه به انتفاء موضوع می‌شود. هر دو می‌خواهد داخلی باشد و می‌گوید اصلاً این داخلی لایتنجس. و اگر هم گفتیم که خونی که در دهان است، آن اصلاً نجس نیست کما قواه شیخنا الاستاد در تنقیح مبانی العروه، خب دیگر خیلی واضح‌تر می‌شود. پس بنابراین آن جا ما یا اصلاً نجس و متنجس داخلی نداریم یا اگر هم داریم، نجس داخلی داریم، ولی متنجس داخلی نداریم. چون می‌خواهد داخلی باشد و داخلی‌ها هم بالملاقات لایتنجس پس بنابراین در این صورت اول ملاقات موجب سرایت نمی‌شود.

سؤال: ...

جواب: نه. چون آن ملازمه بین این دو تا نیست. دم حرام است خوردنش. ادله می‌گوید دم حرام است خوردنش اما نمی‌گوید دم نجس است. ما اطلاقاتی نداریم بگوید دم نجس است. اما دلیل داریم که می‌گوید دم حرام است خوردنش.

این حکم صورت اول که روشن شد. پس ما در صورت اول که هر دو داخلی باشد این مشکلی نداریم یعنی در آن صورت آن طاهر متنجس نمی‌شود.

صورت دوم: هر دو خارجی هستند و در داخل ملاقات کردند: (31:35)

و اما صورت ثانیه که هر دو خارجی بودند و حالا در داخل رفتند ملاقات کردند این جا چیست حکمش؟

اقوال: (31:48)

در این جا مجموعاً چهار نظریه ممکن است وجود داشته باشد یا دارد.

قول اول:

نظریه اول این است که این سرایت می‌کند. این همان است که آقای خویی آن جا مثال زدند و دیگران هم گفتند. هر دو خارجی هستند. این انگشت نجس است، این انگشت پاک است و می‌کنی در دهان و به هم می‌زنی و می‌آوری بیرون و بگوئی این پاک است. گفتند

این نمی‌شود چون این سرایت در این جا انجام می‌شود. قول اول سرایت است مطلقاً.

قول دوم:

قول دوم همین سرایت است مطلقاً اما به نحو احتیاط وجوبی. پس اول سرایت است مطلقاً به نحو الفتوی. دوم سرایت است مطلقاً به نحو الاحتیاط الوجوبی.

قول سوم:

قول سوم عدم سرایت است مطلقاً.

قول چهارم:

قول چهارم تفصیل است. تفصیل است بین آن چه که در این بواطن غیرمحضه صار کالجزء عرفاً و آن که این چنین نباشد. دندانانی که می‌کارند کالجزء می‌شود و آن مواد معدنی که با آن پر می‌کنند دندان را، کالجزء می‌شود. این‌ها کالجزء هستند و این اشکال ندارد. اما آن‌هایی که این چنین نیستند مثل دو تا انگشت که داخل دهان کردی، آن جزء داخل نیست، آن اشکال دارد. این هم ذهب الیه محقق حکیم و آقای سید محمد سعید حکیم دام ظلّه در منهاج المصباح‌شان و منهاج الصالحین‌شان. عبارت‌شان این است:

«إذا كان احد الامرین من توابع الباطن عرفاً كالأسنان الصناعیه،

دندان‌های مصنوعی

و کساء الأسنان

روپوش دندان

أو غیرها و ما تشدّ بها الاسنان من خيوط الذهب أو نحوها فالظاهر كونه بحکم الباطن.»

این‌ها به حکم باطن هستند.

پس اولی شد چه؟ شد سرایت مطلقاً، از این قبیل باشد یا از این قبیل نباشد. قول دوم سرایت است به نحو احتیاط وجوبی مطلقاً چه از این قبیل‌ها باشد چه نباشد. قول سوم عدم سرایت است مطلقاً که آقای سید محسن حکیم صاحب مستمسک، هم در مستمسک و هم در منهاج‌شان فرمودند و قول چهارم سبط ایشان هست که تفصیل داده.

سؤال: قول دوم برای چه کسی بود؟

جواب: احتیاط واجب؟ گمان می‌کنم شیخنا الاستاد دام ظلّه از همان احتیاط واجب‌ها باشد.

این اقوال در مسأله اما ادله ان شاء الله برای فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.